انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر شعر معاصر ایران (قسمت اول)

پدید آورنده : سیده سهله تقوی ، صفحه 12

طرح موضوع

انقلاب ها معمولاً ذائقه انسان ها و نگاه آن ها را نسبت به جهان اطراف و جامعه خود تغییر می دهند و همین دگرگونی در حوزه زبان و احساس، قالب و شکل اثر می گذارد. پس ادبیات بازتابی از جریان ها و عوامل سیاسی اجتماعی است. بر خلاف این باور که برخی آفرینش یک اثر ادبی را صرفا زاینده هنر و احساسات و خلاقیّت پدید آورنده می دانند، باید گفت منتقدان و افراد علاقمند به شناخت شناسی، زیباشناسی و سبک شناسی و نقد اجتماعی آثار ادبی به این حقیقت معترفند که تأثیرات سیاسی اجتماعی به حدّی در آثار ادبی نمایان است که می توان با تأسی به این تأثیرات و جریان ها درباره زبان، فکر، فرم و محتوای اثر ادبی و حتی آرایه های آن اظهار نظر کرد.

در بررسی شعر انقلاب نیز که پاره ای از پیکره انقلاب است باید به تحولات سریع و شتابناک جامعه توجه داشت. پس باید شعر اوایل انقلاب - دوره مبارزه و درگیری های خیابانی - را با حال و هوای خود سنجید. شعر دفاع مقدس را متناسب با فضا و زمان خود و حتی شعر امروز را. پس اگر با فضای امروز شعر دیروز را محک زنیم به کژ راهه رفته ایم.

ضرورت ها

نکته ای که نباید از آن غفلت ورزید جدّی گرفتن امروز است و نقد منصفانه، عالمانه و صادقانه ادبیات انقلاب اسلامی. برخی به بهانه این که هنوز این دوره پایان نیافته تا به جمع بندی و تحلیل آن نشست بررسی این مهم را به فرداها واگذار می کنند. در دوره های پیشین تاریخی تذکره نویسانی بوده اند که علی رغم کاستی ها به ثبت تاریخ ادبیات زمان خویش پرداخته اند. چه این که هیچ کس نویسنده تاریخ بیهقی را به علت این که کتابش را در دوره ای نگاشته که تاریخ آن دوره پایان نیافته مؤاخذه نمی کند. متأسفانه برخی که حتی زحمت مرور و مطالعه آثار این دوره را به خود نمی دهند چنین تصوری دارند.

اگر این ضرورت، امروز تحقق نیابد نسل های بعد نمی توانند به بیان و تبیین دقیق شعر این دوره بپردازند و همان فاجعه ای تکرار خواهد شد که در دوره مشروطه اتفاق افتاد؛ چرا که حلقه های مفقوده در نزدیک ترین دوره ادبی ما (یعنی مشروطه) به قدری زیاد است که گاه منجر به مفقود شدن دیوان شعر و یا زندگی نامه شاعری گشته که ما را از درک صحیح و درست تحولات شعر عصر مشروطه محروم ساخته است. از این رو این نوشتار با توجه به مطالبی که طرح شد در پی پاسخگویی به دو سؤال زیر می باشد:

سؤال اول: اولین جرقه ها و کانون های شکل گیری ادبیات انقلاب از چه زمانی و چگونه آغاز شد؟

سؤال دوم: اثرگذاری انقلاب اسلامی به عنوان جریانی سیاسی و فکری بر محتوا و درون مایه آثار ادبی بویژه شعر تا چه میزانی است؟

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از بزرگ ترین حوادث قرن که کانون توجه جهانیان بوده ما را بر آن داشت که در زمینه ادبیات نگاهی گذرا به آنچه در جریان شکل گیری انقلاب اسلامی و پس از آن به وجود آمد بیندازیم، همان که امروز آن را با عنوان ادبیات انقلاب اسلامی می شناسیم.

ادبیات انقلاب اسلامی آیینه باورها، نگرش ها و جلوه گاه آرمان های بلند زلالی است که امّت بزرگ ما را از گذرگاه هولناک ترین و دشوارترین حادثه ها گذرانده و به امروز رسانده است؛ ادبیاتی که در آن اشک و لبخند، آرامش و خطر، فریاد و سکوت، خاکستر و آفتاب و خشم و نرمش همخانه اند. شناختن و شناساندن ادبیات اسلامی، معرفی جریان زلال و جوشانی است که از متن قرآن سرچشمه گرفته، از ساحل سرزمین عطش کربلا گذشته و امّتی عاشق و پایدار و بالنده را در عصر قحطی ایمان و روزگار ظلمت زده، آبدیده، صبور، بزرگ و پیروز ساخته است.

ادبیات سال های قبل از پیروزی

همزمان با آغاز مبارزات مردم علیه حکومت استبدادی پهلوی در سال های پایانی دهه 40 و آغاز دهه 50 اولین جرقه های ادبیات مقاومت به صورت جوششی از میان مردم کوچه و بازار برخاست و به صورت زیباترین و مؤثرترین شعرها، شعارها و دیوار نوشته ها پدیدار گشت.

مبارزات شروع شد. راه پیروزی و رسیدن به شاهراه نجات به ادبیات راه می یافت؛ ادبیاتی که در تک بیت ها یا جملات کوتاه در قالب شعار با حضور مردم در تظاهرات فریاد زده می شد و مردم مطالبات خویش را با استفاده از ابزار ادبیات هوشمندانه و پر نفوذ فریاد می زدند.

این شعارها که در اعتراض های رسمی و غیر رسمی سر داده می شد ماهیت حماسی، احساسی، تهییجی داشتند. گاه این شعارها در اشعار چند بیتی به صورت همگانی خوانده می شد که حاکی از این بود که شعارها توسط مبارزان صاحب قریحه مطابق با خواست های رهبری انقلاب و مردم هدایت می شود. شعارهایی که بر خواسته های مردم چون استقلال، آزادی و عدالت با وجهی سلبی مشروعیت حکومت موجود را متزلزل می کرد و زیر سؤال می برد و در کنار آن با شعارها و اشعار ایجابی ارزش های نظام حاکم را نفی و ارزش های انقلاب را تبلیغ می کرد و به آن سمت و سویی خاص داده به ادامه مبارزه تا پیروزی نهایی تأکید می کرد.

البته آغاز سروده های جدی عصر انقلاب را باید از سال 57 دانست. اگر چه حال و هوای شعاری بر روی این آثار سایه افکنده و اکثر سرایندگان و سازندگان آن ها شاعران مطرحی نیستند اما جوهره شعری دارند و با بهره گیری از این قالب اثرگذار پر نفوذ بر جان ها شور و هیجانی خاص در حرکت های مردمی و تظاهرات خیابانی می دادند.

برخی دیگر از شاعران هم با سرودن اشعاری، افق های روشن پیروزی را ترسیم می کردند، شاعران انقلابی با شکستن فضای یأس آلودی که پیش از انقلاب بر شعر حاکم بود، نوید صبحی نزدیک را می دادند.

هان، ای خدایان!

در روز بار عام

حتی

تمثال بی مثال شما را

یارای ادای تظلّم نداشتیم

آری حتی خری به دست تظلّم

زنجیر عدل و داد شما را تکان نداد

باری هر جا قدم به خاک نهادید

صدها نهال عاطفه خشکید

صدها درخت فاجعه رویید

اینک

هر چند تاج تخمه به گهواره بسته اید

باری امید بس عبثی دارید!

زیرا که شب

آبستن طلوع شگفتی است

شاعر این دوره گویی سقف فلک را می شکافد. طرحی نو در مضامین در می اندازد. شعر این دوره دیگر آکنده از وحشت و انجماد و یأس و مرگ و خزان های بی برگ نیست. شعری است که به سمت روشنی در حرکت است. شعر انقلاب در این سال ها توفنده و جوشنده و خروشنده است، خشم و صراحت زبان شاعر دامن پوسیده حکام جور و استبداد را به آتش می کشاند.

در اشعار این دوره شاعر به پیام بیش از هر چیز می اندیشد و بدون درگیری ذهن با صور خیال و ایماژها و... تنها با تکیه بر عنصر تفکر و پیام مشخص سیاسی به سرودن می پردازد که البته همین عامل باعث می شود عرصه را برای ظهور دیگر عناصر شعر تنگ کند. سروده های آغاز انقلاب گاه سیاسی محض و فاقد ویژگی های لازم شعری مانند زبان استوار، ایماژها و صور خیال زنده و تازه هستند. در حالی که در یک شعر خوب هیچ عنصری نباید عرصه را بر عناصر دیگر تنگ کند؛ عاطفه پا به پای تخیّل، آهنگ و زبان پا به پای هم و همه عناصر همدست و همراه در یک مجموعه همخوان باید به انتقال پیام شاعر کمک کند.

این گونه سروده ها از انسجام و گاه ایجاز لازم برخوردار نبودند. شعر در مدار تکرار می چرخید و تنها پاسخی به تشنه کامی و عطش جامعه به این سروده ها بود. برخی از این سروده های بی نام و نشان در کنار پیام ها و اطلاعیه ها بر دیوارها نصب می شد و یا در تظاهرات خوانده می شد و بعدها که اندکی فضا برای تنفّس باز شد در روزنامه ها و مجلّات به چاپ رسید.

ادبیات سال های پیروزی و ادبیات دفاع مقدس

بعد از دوران پر افت و خیز سال های مبارزه و به ثمر نشستن شجره طیبه انقلاب کم کم عمود خیمه ادبیات انقلاب استوارتر شد. ادبیات نوپای انقلاب، به ویژه شعر آیینی هویت نویافته ای بود که بر حضور مردم و حق و پایگاه مردم تکیه داشت. دین و ارزش های دینی و مردم، دو بال و دو محور محسوس و ملموس ادبیات انقلاب و به طور بارز و آشکار شعر انقلابند.

با شروع جنگ تحمیلی مردم در تلاش برای حفظ استقلال و پاسداری از آرمان های مقدس خویش و حفظ حیثیت اسلام در برابر تهاجم کفر جهانی در جبهه های غرب و جنوب حماسه ای دیگر آفریدند.

شعر انقلاب در سال های حماسه، شعر مقاومت است و شعر جنگ و شهادت و شعر فریاد. شاعر در آثارش، آرمان هایش را با مروارید سخن به رشته نظم می کشد. آرمان هایش اگر چه بزرگ و مقدس است، دست نیافتنی و دور از انتظار او و مخاطب نیست؛ در واقع همان آرمان هایی است که مردم برای رسیدن به آن ها تا سر حد جان تلاش می کنند و خود شاعر نیز جزیی از مردم است. شاعر تافته ای جدا بافته نیست، شاعر با مردم است و برای مردم می نویسد تا وقایع حیات خویش را لحظه به لحظه با احساس هم صدا شده اش با مردم ثبت و ضبط کند.

درون مایه شعر انقلاب در سال های جنگ

1. شهادت

یکی از زیباترین و عالی ترین مفاهیم مورد توجه در شعر انقلاب شهادت و شهادت طلبی است که هر کسی شایستگی چشیدن این باده را ندارد و پیوسته شهادت و شهادت طلبی به عنوان یک ارزش معرفی شده است. شاعران با وصف لحظات شهادت شهیدان بدیع ترین مضامین را می آفرینند و همیشه شاعر در آرزوی رسیدن و تجربه کردن آن می باشد:

گل اشکم شبی وا می شد ای کاش

همه دردم مداوا می شد ای کاش

به هر کس قسمتی دادی خدایا

شهادت قسمت ما می شد ای کاش.

امام خمینی «ره»

آن گاه که سخن از ادبیات انقلاب به میان می آید فرهنگی تداعی می شود که می تواند آیینه یک موقعیت تاریخی باشد. چشمه ای جوشنده و سیّال در قلّه تفکّر به تفکّری آمیخته با آرمان و مذهب اندیشه ای فراتر از خاک، تحوّلی مبشّر نظام الهی و اشتیاقی آغوش گشوده در خلاء کلام و انسان...

به یاد آوردن شخصیت های نهضت های سیاسی و انقلابی در دیدگاه هنرمندان، سخنوران و شاعران مسلمان سرزمین ما - این نقش آفرینان نکته سنج - اتفاقات را روشن تر و گسترده تر جلوه می دهد. انقلاب اسلامی ایران در آیینه آفرینش های ادبی، هنری و سیاسی نقش بست و یاد رنج ها و روشنگری های مدرّس، کاشانی، سید جمال الدین اسدآبادی، مطهری، شریعتی، آل احمد، اقبال و سرانجام مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر معلّم بزرگ انقلاب اسلامی ایران امام خمینی «ره» در این رهگذر، پرنده پویا و تیزبال روح هنرمند، سفر تحقیقی و حماسی خویش را آغاز کرد. جستجو گرانه سفر کرد و امانتداری را پاس داشت، و ادبیات امروز ایران را ادبیات امام نام گذارد.

امام خمینی «ره» از چهره های محبوب شعر انقلاب و شعر معاصر ایران است. علاقه شاعر به او و منش امام به عنوان رهبری پرهیزگار و مرشدی راستین جایگاه او را تا حد یک معشوق و محبوب الهی در شعر بالا می برد.

مردی که طلایه دار مردان خداست

از طایفه نور نوردان خداست

قطبی که مدار چشم او قبله نماست

قلبش گل آفتاب گردان خداست.

شرط اول سلوک برای شاعر و همچنین سالکان کوی دوست قدم گذاشتن در راهی است که پیرو مرشدشان یعنی امام خمینی «ره» برداشته شود و پیروی از امام و خط او در اشعار شاعران بارها تکرار و تذکر داده شده است.

توجه و تأثیرپذیری از واقعه عاشورا و انطباق آن با وقایع جنگ

یکی از مهم ترین و پُر کاربردترین مضامین شعری انقلاب توجه به نهضت عاشوراست. بر خلاف تصوّر برخی که دو انگاره دین و ملیت را با هم نا هم خوان و ناسازگار می دانستند شعر دفاع مقدس چنان تلفیق و پیوستگی و انسجامی میان این دو عنصر برقرار کرد که گویی چون جان و تن به هم آمیخته شدند. زبان شاعر اگر چه به بیان حماسه می پردازد اما به طرزی شگفت ارزش های دینی و ملی را در کنار هم می نشاند. حماسه در شعر انقلاب آمیزه ای از جنگ، شهادت، ایثار، کرامت و سایر جلوه های نورانی و آرمان خواه انسان است و کربلا تبلور تمامی این جلوه هاست. به همین جهت، مضامین کربلایی و کلمات طیّبه عاشورایی، همچون ایثار، شهادت، حسین «علیه السلام»، علقمه، فرات، مرگ سرخ، مقاومت و... در شعر انقلاب موج می زند. شاعر آوای «هل من ناصر ینصُرنی» حسین «علیه السلام» را از فراسوی تاریخ می شنود و سراپای وجودش لبیک گویان این دعوت روحانی را احساس می کند. و این گونه مبارز عرصه نبرد با دشمن اهریمنی در جبهه دفاع از وطن با مضامین عاشورایی پیوند برقرار کرده و در صحنه نبرد در عین حال که از جان و شرافت و میهن و ناموس خود و اسلام دفاع می کند پلی به وقایع نهضت عاشورا می زند و از این رو برای رزمنده مبارز و شاعر، جبهه های جنوب و غرب و لحظه لحظه جنگ، گویی تداعی سرزمین کربلا و واقعه عاشوراست.

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست

جان در ره دوست دادن اندیشه ماست

هرگز ندهیم تن به ذلّت هرگز

در خون زلال کربلا ریشه ماست.

محمد رضا سهرابی نژاد

می روم مادر که اینک کربلا می خواندم

از دیار دور یار آشنا می خواندم

بانگ هَل من ناصر از کوی جماران می رسد

در طریق عاشقی روح خدا می خواندم

حسن حسینی

پی نوشت ها:

1. دکتر محمد رضا سنگری، تأملی در مقوله های ادب معاصر، شعر انقلاب اسلامی، ص 40.

2. میرجعفری، سیّد اکبر، حرفی از جنس زمان، ص 13.

3. اَلیس الصبح بقریب.

4. شاعر اشاره به افسانه انوشیروان عادل دارد و تظلّم خری به بارگاه او. در واقع شاعر می خواهد بگوید عدالت انوشیروان را تنها خری باور کرده بود.

5. وقتی ولیعهد کوچک بود تاج را به گهواره او می بستند.

6. زنده یاد امین پور، قیصر، تنفس صبح، چاپ دوم، 1364، صص 66 - 67 (شاعر، این شعر را در تیرماه 57 سروده است).

7. دکتر محمد رضا سنگری، پرسه در سایه خورشید، ص 46.

8. سنگری، دکتر محمد رضا، پرسه در سایه خیال، ص 68.

9. قزوه، علیرضا، از نخلستان تا خیابان، ص 48.

10. مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، مقاله سپیده کاشانی، صص 401 و 402.

11. امین پور، قیصر، تنفّس صبح، ص 56.

12. مجموعه مقاله های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، مقاله سید محمد راستگو، ص 209.